

Statistical Analysis of the Behavior of the Arab Tribes Living in Hejaz regarding the Invitation of the Prophet Muhammad

Azam Mazaheri

PhD. student of history, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran, azam_mazaheri1978@yahoo.com

Soheyla Torabifarsani *

Assistant professor of history, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran, farsani@yahoo.com

Mostafa Pirmoradian

Associate professor of history, Faculty of Humanities, University of Isfahan, Iran, mostafapirmoradian@yahoo.com

Abstract

With the advent of Islam in the Arabian Peninsula, its decentralized and undeveloped structure was faltered. Social and political system ruling it, which was based on the tribe, reacted to Islam to survive and to continue his life, and among them some tribes and clans which accepted Islam and recognized it functions, provided a basis for the formation of Islamic State by migration of the prophet of the Islam and the Muslims. The difference in approach of these tribes in two poles of Islam, Mecca and Medina, one of them the origin and the other one a context for spreading the mission of the Prophet, is investigated in this article relating to their Qahtani and Adnani descents. Merchants and nobles of Mecca considered Islam as disruptive for their economic and social system and objected to it because they considered it malfunctioned. Adversely, the farmer people of Medina who wasn't germane of Qahtani descent, accepted Islam and considered it the Mouthpiece of peace that had functions for them. This article aims to statically analyze the behavior of these tribes and clans, using the theory of Robert King Merton, regarding their relationship with the Qahtani and Adnani descents, in the range of perfect companionship, maximum companionship, half companionship, minimum companionship and non-companionship. The research method is based on analytical-statistical method and data is collected from the library. The findings indicated that Qahtani Arabs had the highest association and Adnani Arabs had the least association with the Prophet of Islam in the twenty-three years of his prophecy. Among the reasons for this fact we can mention the civilization history of Qahtani Arabs, urbanization history, as well as more familiarity with monotheistic religions, and also, permanent settlement of them in the same land which has raised their tolerance threshold to accept new cultures.

Keywords: Behavioral Analysis, Robert King Merton, Functionality, Qahtani, Adnani, Prophet of Islam

* Corresponding author

فصل نامه پژوهش های تاریخی (علمی - پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و چهارم، دوره جدید، سال دهم
شماره اول (پیاپی ۳۷)، بهار ۱۳۹۷، صص ۲۲۹-۲۴۵
تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۰۲/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۷/۲۵

تحلیل آماری رفتارشناسی قبایل عرب ساکن حجاز در مقابل دعوت پیامبر اسلام(ص)

اعظم مظاهری* - سهیلا ترابی فارسانی** - مصطفی پیرمردیان***

چکیده

با ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان ساختار غیرمتمرکز و توسعه نیافته آن دچار لغزش شد. نظام اجتماعی و سیاسی حاکم بر آن که بر قبیله مبتنی بود، برای ادامه حیات و بقای خود واکنش نشان داد. در این میان برخی قبایل و طوایف نیز که اسلام را برای خود دارای کارکرد می دانستند و آن را پذیرفته بودند، با هجرت پیامبر اسلام(ص) و مسلمانان، زمینه شکل گیری حکومت اسلامی را مهیا کردند. تفاوت رویکرد این قبایل در دو قطب ظهور اسلام، یعنی مکه و مدینه که یکی خاستگاه اسلام بود و دیگری بستر گسترش رسالت پیامبر، باتوجه به نسب قحطانی و عدنانی آنها در کانون پژوهش و بررسی قرار می گیرد. تاجران و اشراف مکه اسلام را برهم زننده نظام حاکم بر اقتصاد و اجتماع خود می دانستند و با آن به مقابله برخاستند؛ زیرا برای آنها اسلام کژکارکرد محسوب می شد؛ اما در مقابل، مردم کشاورز مدینه که به نسب قحطانی منتسب بودند، اسلام را پذیرفتند و آن را آورنده صلح دانستند که برای آنها دارای کارکرد بود. در این مقاله تلاش بر آن است تا با تحلیل آماری رفتارشناسی این قبایل و طوایف با استفاده از نظریه رابرت کینگ مرتن (Robert K. Merton)، باتوجه به منتسب بودن آنها به نسب قحطانی و عدنانی، میزان همراهی کامل، همراهی حداکثری، نیمه همراهی، همراهی حداقلی و غیرهمراه بودن آنان بررسی شود.

این پژوهش براساس روش کمی فراوانی سنجی مبتنی بر داده های آماری است و شیوه گردآوری اطلاعات نیز کتابخانه ای است.

واژه های کلیدی: رفتارشناسی، رابرت کینگ مرتن، کارکرد، قحطانی، عدنانی، پیامبر اسلام(ص)

* دانشجوی دکتری گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. azam_mazaheri1978@yahoo.com

** استادیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (نویسنده مسؤول) tfarsani@yahoo.com

*** دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، ایران. mostafapirmoradian@yahoo.com

مقدمه

مقارن بعثت پیامبر اسلام (ص) شبه‌جزیره عربستان از قبایل و طوایف مختلف متشکل بود. این نوع نظام اجتماعی ایجادکننده جامعه‌ای با ساختاری شکسته و غیرمتمرکز بود. از نظر سیاسی نیز ساختاری توسعه‌نیافته به شکل نظام سیاسی کدخدامنشانه یا سیدسالاری (Gentocratic) داشت که نظام سیاسی و اجتماعی متمرکز و سازمان‌یافته هیچ‌گاه در آن ایجاد نشده بود. از لحاظ دینی نیز بت‌پرستی، در حکم مهم ترین شاخصه پرستش، جامعه را از هرگونه نظامی فراتر از رب‌الاربابی (Henotheism) دور نگه می‌داشت. در چنین جامعه‌ای بین چندگانه‌پرستی دینی (Polytheism) یا نظام رب‌الاربابی که همان شرک پرستی بود، نوسان‌های بسیاری وجود داشت (ولوی، ۱۳۷۹: ۱۹۷). در جامعه عرب شبه‌جزیره رب‌الاربابی یا بت‌پرستی باوجود پذیرفتن الله، نشان‌دهنده آن بود که در آنجا امکان هضم نظام دینی یا توحیدی صرف وجود ندارد. از لحاظ اجتماعی نیز سنت، محور تمام امور بود و از هرگونه تحول عظیم و عمیق در بطن جامعه جلوگیری می‌کرد. درواقع در چنین جوامعی که ساختار اجتماعی سیاسی و دینی بر سنت مبتنی بود، تحول به دو صورت بروز می‌یافت:

۱. لازمه اینکه سنتی قوی‌تر برخی از سنت‌ها را به هم ریزد و بستر را برای ظهور و بروز سنت جدیدتر مهیا کند این بود که همین سنت در گذشته و تاریخ جامعه و افراد ریشه داشته باشد؛

۲. زمانی که دینی قوی ظهور می‌کرد و پیامبری با وجاهت کاریزمایی داشت و با این وجاهت، تحولات عمیق و وسیع را صورت می‌داد؛ هرچند با مرگ این فرد، جامعه به سرعت به سمت گذشته و سنت‌های حاکم بر آن بازمی‌گشت (ولوی، ۱۳۷۹: ۱۹۷).

در تعریف رفتار آمده است: هر فعالیت و عملی که موجود زنده انجام می‌دهد و متضمن کارهای بدنی آشکار و پنهان، اعمال فیزیولوژیک و عاطفی و نیز فعالیت عقلی است. گرچه هر حرکت یا پاسخ انسانی ممکن است رفتار تلقی شود، بسیاری واژه رفتار را به حرکت‌ها یا پاسخ‌هایی محدود می‌کنند که مستلزم اموری در باب محیط یا موقعیت است (عموعلداللهی، ۱۳۹۳: ۱). تغییرات در چگونگی کاربرد این واژه از ناهماهنگی در فرض‌های شناخت‌شناسی، طرح‌های مفهومی یا اندیشه‌ها و تصورهایی ناشی است که چه موضوعی مهم یا بی‌اهمیت تلقی شود. چگونگی رفتار از دو عامل متأثر است: عامل درونی یا همان نگرش‌هایی که در اعتقادات و باورهای افراد ریشه دارد و عامل بیرونی یا فشارهای محیطی که به اوضاع و موقعیتی وابسته است که افراد در آن قرار دارند. مؤلفه‌های اصلی نگرش عبارت‌اند از: عنصر شناختی و احساس و تمایل به عمل. عنصر شناختی همان اعتقادات و باورهای افراد است که در مواجهه با هر موقعیت، متناسب با آن عمل می‌کنند (ولوی، ۱۳۹۱: ۱۲۲).

پژوهش پیش رو با رویکردی توصیفی و با الگوبرداری از شیوه‌های سنخ‌شناسانه، قبایل و طوایف عرب ساکن حجاز را مقارن بعثت پیامبر اسلام (ص) شناسایی می‌کند؛ سپس تلاش می‌کند تا با بررسی شیوه‌های مختلف رفتاری آنان در رویارویی با دعوت پیامبر و علت‌های بروز این رفتارها، قبایل را به دو گروه عدنانیان و قحطانیان دسته‌بندی کند و با ارائه جدول و نمودارهای آماری، چرایی و چگونگی همراهی یا همراهی‌نکردن آنها را بررسی کند. سنخ‌شناسی ازجمله مباحث در کانون توجه پژوهشگران است. سنخ (Type) طبقه‌ای از افرادند که در چند صفت مهم همانند و مشترک‌اند و سنخ‌شناسی

(Typology/Taxonomy) به معنای مطالعه و طبقه‌بندی منظم و نظام‌مند افراد براساس وجوه مشترکشان است. وبر (Weber)، دورکیم (Durkheim)، پارسونز (Parsons)، مرتون (Merton)، هانس گرت (Hans-Gert) و سی.رایت میلز (Charles Wright Mills) از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان در این زمینه‌اند که هریک براساس مبنا و چارچوب خاص و با ارائه شاخصه‌هایی، گونه‌های اجتماعی را مطالعه کرده‌اند.

رابرت کینگ مرتن یک نوع‌شناسی از تعصب قومی را نشان می‌دهد که از تقابل نگرش‌ها و رفتار در گروه‌های قومی ایجاد شده شکل گرفته است و چهار نوع از اختلاط و تعصب و تبعیض را نشان می‌دهد که عبارت‌اند از: ۱. آزاداندیش و مساوات‌طلب در تمام موقعیت‌ها؛ ۲. آزاداندیش و مساوات‌طلب در موقعیت‌های مناسب؛ ۳. غیرآزاداندیش و غیرمساوات‌طلب در زمینه‌های مناسب؛ ۴. غیرآزاداندیش و غیرمساوات‌طلب در همه زمینه‌ها و موقعیت‌ها (ولوی، ۱۳۹۰: ۱۳۵). باتوجه به این مدل‌های سنخ‌شناسانه و با استفاده از الگوهای مطرح امروز، الگوی جدیدی برای سنخ‌شناسی قبایل ارائه شده است که براساس آن، رفتار قبایل و عملکرد آنها در مقابل دعوت پیامبر(ص) در پنج سنخ همراه کامل، همراه حداکثری، نیمه‌همراه، همراه حداقلی و غیرهمراه دسته‌بندی شده‌اند. گفتنی است در عنوان‌های انتخابی برای هریک از این سنخ‌ها تلاش شده است تا از دادن بار مثبت و بار منفی خودداری شود و از عنوان‌هایی همچون مشرک و منافق یا راسخ دوری شده است.

نکته دیگر توجه به این موضوع است که قبایل عرب ساکن حجاز در دوران بیست‌وسه سال رسالت پیامبر اسلام(ص) ارزیابی شده‌اند و دراین‌میان از بررسی قبایلی همچون دوس، خثعم، رهاط، بجیله، ازد، نخع، کنده، خولان، مذحج و رهاط که در برخی

غزوه‌ها و سرایا نقش داشتند یا با اعزام هیئت‌هایی به مدینه اسلام آوردند، ولی در حجاز ساکن نبودند، خودداری شده است. براین‌اساس پرسش‌های مطرح‌شده در پژوهش حاضر عبارت‌اند از: ۱. چگونه ساختار و گرایش‌های قبیله‌ای در همراهی‌کردن یا همراهی‌نکردن با پیامبر اسلام(ص) تأثیرگذار بود؟ ۲. چه عواملی در مواجهه قبایل عرب ساکن حجاز در مقابل دعوت پیامبر اسلام تأثیرگذار بود؟ فرضیه‌هایی که در این راستا بررسی می‌شوند عبارتند از:

۱. ساختار و گرایش‌های قبیله‌ای در چارچوب انتساب به قحطانیان یا عدنانیان و همچنین منازعات ریشه‌دار میان قبایل و طوایف عصر جاهلی، در همراهی‌کردن یا همراهی‌نکردن با پیامبر اسلام(ص) تأثیرگذار بود.
۲. عوامل محیطی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی همچون معیشت و نوع زندگی بادیه‌نشینی و شهرنشینی در چگونگی رفتار قبایل عرب در مقابل دعوت پیامبر(ص) تأثیرگذار بود.

بعثت پیامبر اسلام(ص) و چگونگی شکل‌گیری حکومت اسلامی همواره از موضوعات در کانون توجه پژوهشگران بوده است و به همین علت در این حوزه مطالعه‌های بسیاری صورت گرفته است؛ از آن جمله باید به تألیف کتاب‌هایی همچون تاریخ عرب از فیلیپ حتی، المفصل فی التاریخ العرب قبل الاسلام از جواد علی و حجاز در صدر اسلام از علی صالح احمد اشاره کرد. دراین‌باره مقاله‌هایی نیز نگاشته شده است: «بررسی جامعه‌شناختی گسترش‌نیافتن اسلام در مکه و شکوفاشدن آن در مدینه» از کاظم سام دلیری و «جامعه‌شناسی تاریخی دوران بعثت» از مجید کافی و «علل تسریع گسترش اسلام در یثرب» از علی گودرزی. در زمینه سنخ‌شناسی نیز مقاله‌هایی به رشته تحریر درآمده است: «سنخ‌شناسی و تبیین رفتاری صحابه در همراهی با پیامبر در غزوه تبوک» از علی‌محمد ولوی و هدیه

تقوی و مقاله «تأثیر وضعیت اقتصادی اصحاب شاخص، بر میزان همراهی آنان در غزوات» از علی محمد ولوی و خدیجه سهراب‌زاده و مقاله «سنخ‌شناسی و تبیین رفتاری مسلمانان در همراهی با پیامبر در غزوه خندق» از شهلا بختیاری و هدیه تقوی. وفور منبع و مطالعه‌ها در این حوزه، خود بیان‌کننده اهمیت آن است.

در این پژوهش تلاش بر آن است تا با استفاده از نظریه رابرت کینگ مرتن و ارائه تحلیل آماری از قبایل و طوایف بررسی‌شده، به میزان همراهی‌کردن یا همراهی‌نکردن آنان با پیامبر اسلام (ص) و ارتباط آن با نسب آنها و منتسب‌بودن به نسب قحطانی یا عدنانی توجه شود و درباره عوامل مؤثر بر آن کنکاش شود. بدیهی است این امر با بهره‌گیری از روش معمول در مطالعه‌های تاریخی، یعنی روش گردآوری اطلاعات با کمک منابع کتابخانه‌ای و روش پژوهش توصیفی تحلیلی، به آزمون فرضیه‌ها مقدور شده است.

گونه‌های رفتاری قبایل

گفتنی است تقسیم‌بندی قبایل و طوایف بررسی‌شده در پژوهش پیش رو بر تقسیم‌بندی قبایل به سه دسته یمنی، ربیعه و مضرى مبتنی است که خاستگاه و محل سکونت قبایل یمنی در جنوب عربستان است و با عنوان قحطانی شناخته می‌شوند. خاستگاه و محل سکونت قبایل ربیعه در شرق و شمال‌شرق است و قبایل مضرى یا عدنانی در مرکز و غرب شبه‌جزیره عربستان ساکن‌اند. قبایل یمنی (ریاحی، ۱۳۸۱: ۱۶۷) به‌طور کلی عبارت‌اند از: حمیر، حضرموت، فھر، کنده، صدف، تجیب، کلب، غسان، همدان، خولان، اشعر، خثعم، بجیلہ، ازد و مذحج. مذحج طوایف سعدالعتیره، زبید، جعفی، مراد، نخع، صداء، رھاء، جنب و غنس را شامل می‌شود و ازد قبایلی همچون غامد، غافق، بارق، دوس، خزاعه، اوس، خزرج

و طی را دربرمی‌گیرد (کحاله، ۱۴۱۴: ۱۶/۱؛ وهب‌بن‌منبه، بی‌تا: ۲۹۳).

از قبایل یمنی آنهایی که در دوره زمانی موضوع بحث در حجاز سکونت داشته‌اند، بررسی شده‌اند و قبایلی همچون دوس، بجیلہ، خثعم، اشعر، طی و دیگر قبایل هرچند در حوادث این دوره زمانی نقش داشته، بررسی نشده‌اند؛ زیرا در محدوده مکانی موضوع این بحث نبوده‌اند (منتظرالقائم، ۱۳۸۰: ۹۰ تا ۹۴).

قبایل ربیعه بنی‌بکر و بنی‌حنیفه را شامل می‌شد که یکی از پیامبر دروغین به نام مسیلمه کذاب از میان بنی‌حنیفه برخاست. بنی‌بکر نیز در ادامه دشمنی‌ورزیدن با پیامبر (ص) و اتحاد با قریش و اقدام علیه خزاعه که هم‌پیمان پیامبر (ص) بود، زمینه فتح مکه را برای مسلمانان فراهم کرد. قبایل مضرى نیز عبارت‌اند از: بنی عامر بن صعصعه که بیشتر در مرکز عربستان سکونت داشتند، بنی تمیم که بین قلمرو بنی‌عامر و حجاز ساکن بودند و طوایف بنی‌سعد، بنی‌حنظله، بنی‌منقر و بنی مجاشع (قاسم‌بن‌سلام، ۱۴۱۰: ۲۳۷). هوازن، ثقیف، کنانه و قریش نیز هریک طوایف متعددی داشتند که به اقتضای موضوع پژوهش، آنها نیز بررسی شده‌اند.

به‌طور کلی مقارن ظهور اسلام، قبایل اصلی جزیره العرب هفتاد قبیله بود که از این تعداد، یک‌سوم آنها در حجاز ساکن بودند (احمداصم، ۱۳۸۹: ۱۸۸) و مهم‌ترین آنها قریش (ابن‌منظور، بی‌تا: ۳۳۴)، ثقیب (کحاله، ۱۴۱۴: ۱۴۸)، هوازن، هزیل (الاحیوی، ۱۴۰۸: ۱۹۰)، جذام، بلی، غطفان، بنی‌کلاب بن ربیعه، اوس، خزرج، بنی‌عذره (ابن‌حزم، ۱۴۰۳: ۴۵۰؛ صالح‌احمد، ۱۳۷۵: ۱۵۷)، سلیم، خزاعه، جهینه و بنی‌سعد بودند.

در این بخش همراهی‌کردن یا همراهی‌نکردن قبایل و طوایف در پنج سنخ و شاخص‌های رفتاری هریک از آنها بررسی می‌شود.

در سنخ همراه کامل، قبایل و طوایفی قرار گرفته‌اند که با شروع بعثت پیامبر(ص) و اطلاع یافتن از مبانی دین توحیدی، در پذیرش و روی آوردن به یکتاپرستی تردید نکردند. آنها با اسلام آوردن خود، ضمن بیعت کردن با پیامبر(ص)، برای نثار جان و مال خود در راه اسلام آماده شدند و این گونه زمینه ساز شکل گیری حکومت اسلامی و شکوفایی امر دعوت شدند. در تبیین رفتار این قبایل و طوایف، باید به نوع نگرش آنها به دین و میزان اعتقاد و باور آنها به خداوند و محقق شمردن وعده های الهی توجه کرد. دو قبیله اوس و خزرج (مقدسی، بی تا: ۱۲۰/۴؛ کحاله، ۱۴۱۴: ۵۱/۱) به همراه طوایف آنها در این سنخ قرار می گیرند. طوایف اوس عبارت اند از: بنی عمر و بنی مالک بن اوس، بنی عوف بن مالک، بنی جحجی، بنی عبدالاشهل، بنی ظفر، بنی زید بن مالک و بنی بیاضه. طوایف خزرج نیز بنی جشم، بنی حارثه بن خزرج، بنی ساعده، بنی مالک بن نجار، بنی عدی بن نجار، بنی مازن بن نجار، بنی دینار بن نجار، بنی سالم بن عوف، بنی غنم بن عوف، بنی عدی بن عوف، بنی زریق بن عامر، بنی بیاضه بن عامر، بنی سلمه و بنی حارث (دمیاطی، ۱۴۲۹: ۱۲/۱). بنی هاشم از قبیله قریش که خاندان پیامبر(ص) محسوب می شدند و از آغاز بعثت حتی در زمان نپذیرفتن اسلام، از حمایت و همراهی ایشان دست نکشیدند و همراهی خود را در تمام مراحل بعثت نشان دادند، نیز در زمره این قبایل بودند.

در سنخ همراه حداکثری، قبایل و طوایفی قرار می گیرند که با وجود پذیرش اسلام، در برخی مواقع سخت و دشوار در برابر وعده های خداوند و پیامبر(ص) دچار تردید شدند و از همراهی با پیامبر(ص) و مسلمانان خودداری ورزیدند. آنها در لحظه های بحرانی و سرنوشت ساز بهانه جویی کردند و با توجه به موقعیت و سختی ها، محقق شدن وعده های الهی را امری غیر ممکن دانستند و به آن تردید کردند. آنها به بهانه سرما و

گرسنگی و بیم از حمله کفار به قلاع و محل سکونتشان، خواهان ترک صحنه نبرد شدند و بی اذن پیامبر(ص) عزم عقب نشینی کردند. بنی حارثه بن حارث از جمله این قبایل بودند که در غزوه احد و خندق دچار تردید و سستی شدند. خداوند در آیه ۱۲۲ سوره آل عمران و آیات ۱۳ تا ۲۰ سوره احزاب به آنها اشاره می کند (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۱۳۹/۳؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۳۷۳/۴).

بنی اسلم (عبدالهادی الشیبیان، ۱۳۸۹: ۱۳) نیز در این سنخ قرار می گیرد؛ زیرا برای اسلام آوردن خود بر پیامبر(ص) منت گذاشتند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴۰/۵) و در برخی مواقع همچون سفر عمره پیامبر(ص)، از همراهی با ایشان خودداری کردند؛ هرچند عده ای از آنها به رهبری ناحیه بن جندب که مسئول حرکت دادن قربانی ها بود، در این سفر پیامبر(ص) را همراه کردند. در غزوه تبوک نیز برخی از بنی اسلم از شرکت در سپاه خودداری کردند (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۹۸/۲۲؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۵۲۵/۵) خداوند در سوره توبه آیات ۹۰ و ۱۰۱ و ۱۲۰ به آنها اشاره می کند. قبیله مزینه نیز در این سنخ بود.

در سنخ نیمه همراه قبایلی قرار می گیرند که اسلام نیاوردند؛ ولی در جریان غزوه ها و سریه هایی که رخ داد از کمک رسانی و اطلاع رسانی به پیامبر(ص) خودداری نکردند و به رسم پابندی به عهد و پیمان قدیم که میان آنها و عبدالمطلب، جد پیامبر(ص)، بسته شده بود (ابن حبیب، بی تا: ۸۹) از قریش و تحرکات آنها علیه مسلمانان، به پیامبر(ص) خبر رسانی می کردند (واقعی، بی تا: ۳۴۱؛ التحافی، ۱۴۲۱: ۶). قبیله خزاعه (ابن زریق، ۱۴۲۹: ۱۲۱/۴) تا پس از صلح حدیبیه اسلام نیاوردند؛ ولی همیشه از حامیان و طرفداران پیامبر(ص) بودند.

از دیگر قبایلی که در این سنخ قرار می گیرند آنهایی بودند که اسلام نیاوردند؛ ولی به علت همجواری با

مدینه و حکومت نوپای اسلامی ترجیح دادند قرارداد صلحی، مبنی بر شرکت نکردن در مبارزه با مسلمانان در اتحاد با مشرکان، با پیامبر(ص) ببندند. برخی از قبایل نیز در جریان منازعه‌های میان پیامبر(ص) و قریش، در حکم سردمدار مشرکان، منتظر غلبه یکی بر دیگری ماندند تا برحسب پیروزی نهایی یکی از طرفین به آنها ملحق شوند. قبایلی همچون بنی‌ضمهره (مقریزی، ۱۴۲۰: ۲۰/۱؛ حمیدالله، ۱۳۷۷: ۳۲۱)، بنی‌مدلج (بلاغی، بی‌تا: ۶۲/۲؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۱۴۴/۲) و طوایف آن بنوعمره، بنوتیم، بنوحارث، بنوقاص و بنی‌جذیمه (کحاله، ۱۴۱۴: ۱۷۶؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۳۶؛ جمیلی، ۲۰۰۳: ۱۲۴) در این سنخ هستند و باید توجه کرد سه فرزند بنی‌جذیمه، یعنی بنی‌عامر، مالک و اقرم، هریک از تیره‌ای به شمار می‌آیند؛ همچنین جهینه، بنی‌زرعه، بنی‌ربعه و بنی‌بکر از تیره‌های کنانه نیز در این سنخ می‌گنجند. بنی‌اشجع نیز از جمله قبایلی بودند که در غزوه خندق مشرکان را همراهی کردند و پس از غزوه بنی‌قریظه، به رهبری مسعود بن‌رخيله به مدینه آمدند و با پیامبر(ص) پیمان صلح بستند. آنها برای اسلام آوردن خود به پیامبر(ص) منت گذاشتند و در برابر اسلام آوردن بنی‌غفار و بنی‌اسلم واکنش نشان دادند و به این علت مسلمانان را مسخره و سرزنش کردند. آیه ۹۹ سوره توبه در این باره است. از تیره‌های آنها باید به بصر، دهان، علیم و بنوختیان بن‌سبیع اشاره کرد.

در سنخ همراه حداقلی، قبایلی قرار می‌گیرند که اسلام نیاوردند و در مواقعی که بر کفر باقی ماندند، از شرکت در نبرد علیه مسلمانان خودداری کردند؛ مانند بنی‌زهره (جمیلی، ۲۰۰۳: ۳۱؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ۹۱) از طوایف قریش که در غزوه بدر با بازگشتن از صحنه نبرد هم خود را نجات دادند و هم از ماندن در جرگه شرکت‌کنندگان نبرد علیه پیامبر(ص) دوری کردند (واقعی، ۱۴۰۹: ۴۲؛ ابوالفداء، بی‌تا: ۱۸۹).

در این سنخ همچنین طوایفی قرار می‌گیرند که تا چند سال پس از هجرت پیامبر(ص) به مدینه اسلام نیاوردند و پس از آن نیز که در ظاهر اسلام را پذیرفتند از کارشکنی و لطمه‌زدن به حکومت نوپای اسلامی و شخص پیامبر(ص) خودداری نکردند. این گروه با عنوان «منافقان»، در تاریخ صدر اسلام سازنده جریان نفاق بودند. این طوایف به‌طور کلی رویکرد منافقانه‌ای در پیش گرفتند که از آنها با عنوان «اوس منات» یاد می‌شود که عبارت‌اند از: بنی‌واقف، بنی‌خطمه، بنی‌وائل، بنی‌امیه بن‌زید و بنی‌عمر بن‌عوف. آیه ۵۷ سوره مائده و آیه ۱۱۸ سوره آل‌عمران درباره آنهاست. گفتنی است قبیله بنی‌غفار نیز که تا پس از غزوه خندق اسلام نیاوردند، به علت آنکه در برخی مواقع حساس دچار نفاق و دورویی شدند و از فرمان‌های پیامبر(ص) سرپیچی کردند، در این زمره قرار می‌گیرند؛ برای مثال آنها از شرکت کردن در سفر عمره پیامبر(ص) خودداری کردند و در تبوک نیز هشتاد تن از آنها از همراهی کردن در نبرد روی برگرداندند. از تیره‌های بنی‌غفار باید به بنوجروه، بنوحراق، بنوحرام، بنوجماس، بنومعص، بنونار و بنواحیمس اشاره کرد.

در سنخ غیرهمراه، قبایل و طوایفی قرار می‌گیرند که از آغاز بعثت پیامبر اسلام(ص) از هیچ‌گونه اقدامی علیه ایشان و یاران مسلمانان خودداری نکردند و در دو دوره دعوت مکی و مدنی پرچمدار مخالفت و عناد و سرکشی بودند. در دعوت مکی و با شروع دعوت به‌طور خاص به رفتارهایی همچون تمسخر (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۴: ۳۹۹؛ سهیلی، بی‌تا: ۷)، تهدید، تطمیع (ابن‌کثیر، ۱۴۱۰: ۶۳)، تهمت، مذاکره برای منصرف کردن پیامبر(ص) از رسالتش (ابن‌اسحاق، ۱۳۹۸ق: ۱۴۸؛ ابن‌هشام، ۱۹۸۵: ۲۶۵)، شکنجه یاران ایشان، محاصره اقتصادی و اجتماعی و در نهایت قتل ایشان اقدام کردند. در دوران دعوت مدنی و با شکل‌گیری حکومت اسلامی

مانند عبس، ذبیان، بنی محارب، بنی ثعلبه، بنوفزاره و نیز قبیله بنوفره (ابن حزم، ۱۴۰۳: ۲۵۲؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ۳۲۸/۱) و قبیله بنی سعد در این سنخ قرار می گیرند. در جریان غزوه ها و سریه هایی که در آنها پیامبر(ص) با مشرکان رویارو می شدند، این گروه از قبایل و طوایف شرکت می کردند و در صف مشرکان قرار می گرفتند. بسیاری از آنها پس از فتح مکه و در سال نهم قمری با اعزام هیئت هایی به مدینه اسلام آوردند که در بیشتر مواقع نیز اسلام آوردن آنها از سر ناچاری و نه از روی یقین صورت گرفت.

در تفکیک سنخ ها، شاخص ها و مصداق های رفتاری هریک از سنخ ها در بُعد قول و فعل در حکم معیار قرار گرفتن آنها در این سنخ ها بررسی شد (ولوی، ۱۳۹۱: ۱۱۸) که به طور خلاصه به این قرار است:

در جدول شماره ۱، به فراوان سنجی هریک از سنخ ها توجه می شود و در هریک از گونه های بررسی شده، میزان آن معین می شود.

براساس داده های نمودار شماره ۱، ۶۲/۵ درصد قبایل عدنانی در سنخ غیرهمراه، ۲۲/۲۲ درصد از این قبایل در سنخ نیمه همراه، ۱۲/۵ درصد در سنخ همراه حداقلی، ۱/۳۸ درصد در سنخ همراه حداکثری و ۱/۳۸ درصد در سنخ همراه کامل قرار دارند؛ بنابراین در میان قبایل عدنانی، چیرگی با قبایل غیرهمراه است.

جدول ۱- فراوانی قبایل و طوایف در هریک از سنخ های بررسی شده

سنخ ها	تعداد	درصد
همراه کامل	۲۱	۲۰/۱۸
همراه حداکثری	۳	۲/۷۵
نیمه همراه	۲۰	۱۸/۳۴
همراه حداقلی	۱۴	۱۲/۸۴
غیرهمراه	۵۰	۴۵/۸۷
مجموع	۱۰۸	۱۰۰

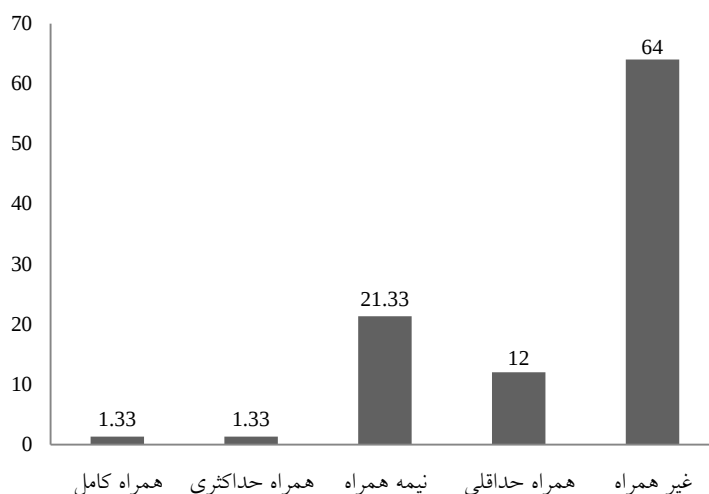
و تهدیدشدن حیات اقتصادی و تجاری شان، بروز درگیری و برخوردهایی با پیامبر(ص) و مسلمانان را باعث شدند. قریش سردمدار مخالفت و کینه توزی و سرکشی با رسالت پیامبر(ص) بود؛ زیرا مبانی اسلام تمام داشته های آنها را در بُعد سیاسی، اقتصادی، مذهبی و اجتماعی زیر سؤال برد و موجودیت آنها را در جایگاه مهم ترین قبیله در شبه جزیره تهدید کرد. طوایف قریش که در این سنخ قرار می گیرند عبارتند از:

بنی الحارث بن فهر، بنی محارب بن فهر، بنی لوی بن غالب، بنی عدی بن کعب، بنی سهم بن عمرو بن هصیص، بنی جمح بن عمرو بن هصیص، بنی تیم بن مره، بنی مخروم بن یقطه بن مره، بنی اسد بن عبد العزی بن قصی، بنی عبدالدار، بنی امیه و بنی مغیره (ابن عبدربه، ۱۴۰۶: ۳۱۹؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۲۶۹).

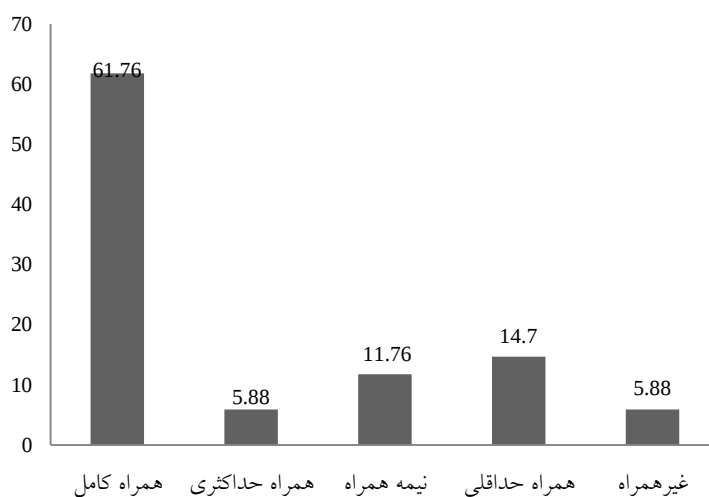
قبایل دیگری همچون بنی ثقیف، بنی عامر بن صعصعه (الهروری، بی تا: ۴۷۷؛ کحاله، ۱۴۱۴: ۷۰۸) و طوایف آن همچون بنی عمیر بن عامر، بنی قشیر بن کلاب، بنی رواس بن کلاب، بنی عقیل بن کعب، بنی جعد بن کعب، بنی بکاء (ثعالبی، ۱۴۰۶: ۳۱۶/۲؛ زرقانی، ۱۴۱۷: ۱۲۹)، بنی مطلق (ابوعبید، بی تا: ۲۹۱؛ جمیلی، ۲۰۰۳: ۱۰۷) که تیره ای از خزاعه بودند، بنی بکر بن عبدمنه بن کنانه، بنو جذام (مقریزی، ۱۴۲۰: ۲۶۸؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۴۸۴؛ واقدی، ۱۴۰۹: ۵۵۵)، بنو الضیب، بنو حرام، بنو حشم (ابن حزم، ۱۴۰۳: ۴۷۷) بنو هذیل بن مدرکه، بنو عمیر، بنو سعد بن هذیل (الاحیوی، ۱۴۰۸: ۱۹۰)، بنی لحيان، بنی طابخه، بنی دابغه، بنی تمیم و طوایف آن همچون بنی سعد، بنی حنظله، بنی مجاشع، بنی منقرو، قبیله بلی، بنی سلیم (الهروری، بی تا: ۲۵۳) و طوایف آن همچون بنو ذکوان، بنو رعل، بنو عصیه (وشنوی، ۱۳۷۴: ۷۷/۲؛ یوسفی غروی، ۱۳۸۳: ۱۴۵/۳) در این سنخ بودند؛ همچنین قبیله غطفان (کحاله، ۱۴۱۴: ۸۸۸/۳؛ دحلان، ۱۴۲۱: ۳۷/۳؛ واقدی، ۱۴۰۹: ۴۷۹/۲) و طوایف آن

جدول ۲- همبستگی میزان همراهی و نسب

مجموع	غیر همراه		همراه حداقلی		نیمه همراه		همراه حداکثری		همراه کامل		سنخ‌ها
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	نسبت قبایل
۱۰۰	۷۵	۶۴	۴۸	۱۲	۹	۲۱/۳۳	۱۶	۱/۳۳	۱	۱/۳۳	عدنانیان
۱۰۰	۳۴	۵/۸۸	۲	۱۴/۷۰	۵	۱۱/۷۶	۴	۵/۸۸	۲	۶۱/۷۶	قحطانیان



نمودار ۱- همبستگی میزان همراهی قبایل منسوب به عدنانیان



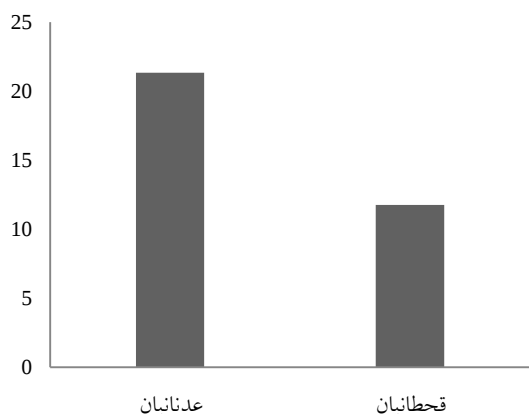
نمودار ۲- همبستگی میزان همراهی قبایل منسوب به قحطانیان

بودند. در ادامه بحث، میزان همراهی قبایل با پیامبر(ص) و ارتباط آن با تعلق آنها به نسبت عدنانی و قحطانی بررسی می‌شود.

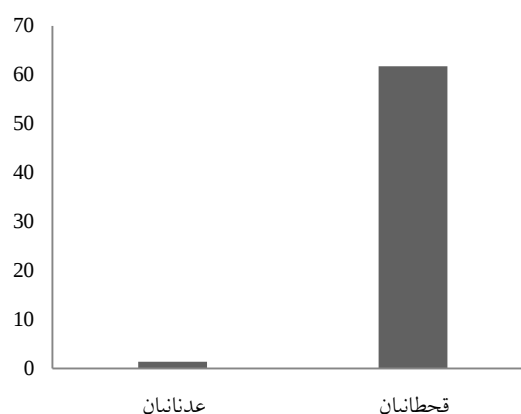
براساس نتایج به دست آمده، ۶۱/۷۶ درصد از قبایل قحطانی با دعوت پیامبر(ص) همراهی کامل کردند؛ اما ۱۴/۷۰ درصد همراه حداقلی، ۱۱/۷۶ درصد نیمه همراه، ۵/۸۸ درصد همراه حداکثری و ۵/۸۸ نیز غیر همراه

جدول ۳- همبستگی سنجی نسبت قبایل و میزان همراهی آنها با پیامبر(ص) در هریک از سنخ‌ها

سنخ‌ها		عدنانیان		قحطانیان		مجموع	
نسبت قبایل	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	
همراه کامل	۱	۱/۳۳	۲۱	۶۱/۷۶	۲۲	۲۰/۱۸	
همراه حداکثری	۱	۱/۳۳	۲	۵/۸۸	۳	۲/۷۵	
نیمه‌همراه	۱۶	۲۱/۳۳	۴	۱۱/۷۶	۲۰	۱۸/۳۴	
همراه حداقلی	۹	۱۲	۵	۱۴/۷۰	۱۴	۱۲/۸۴	
غیرهمراه	۴۵	۶۴	۲	۵/۸۸	۴۷	۴۳/۱۱	



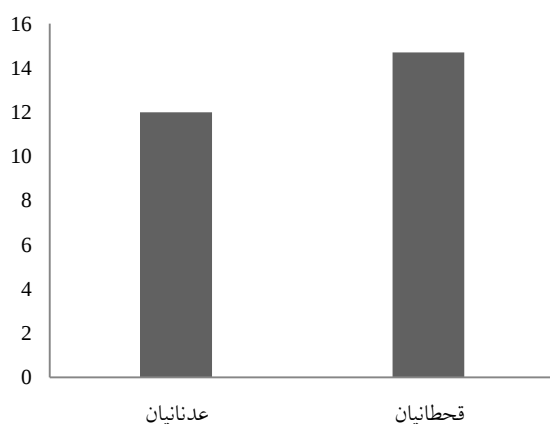
نمودار ۵- همبستگی نسب قبایل و میزان همراهی در سنخ سوم



نمودار ۳- همبستگی نسب قبایل و میزان همراهی در سنخ اول

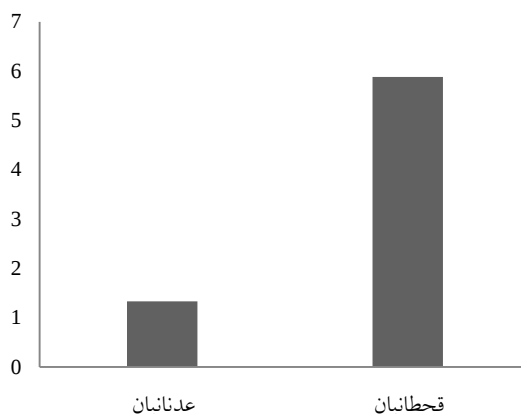
نمودار شماره ۵ نشان‌دهنده آن است که

۲۲/۲۲ درصد از قبایل عدنانی از سنخ نیمه‌همراه بودند و در این سنخ باتوجه به اینکه قبایل قحطانی ۱۱/۷۶ درصد را تشکیل می‌دادند، برتری با قبایل عدنانی بود.



نمودار ۶- همبستگی نسب قبایل و میزان همراهی در سنخ چهارم

براساس نمودار شماره ۳، ۱/۳۸ درصد از همراهان کامل از عدنانیان و ۶۱/۷۶ درصد از قحطانیان بودند. ۵/۸۸ درصد از همراهان حداکثری را قبایل قحطانی و ۱/۳۸ درصد از آنها را عدنانیان تشکیل می‌دادند؛ بنابراین در این سنخ نیز قبایل قحطانی چیرگی داشتند.



نمودار ۴- همبستگی نسب قبایل و میزان همراهی در سنخ دوم

(۱۳۸۰: ۷۸).

با تغییرات اجتماعی که به علت رونق گرفتن تجارت و افزون شدن ثروت در مکه ایجاد شد، نظام اخلاقی و همبستگی قبیله‌ای مفهوم اولیه خود را از دست داد و این در صورتی بود که در صحرا و در بین اعراب بدوی، التزام به این امور همچنان به قوت خود باقی بود. اگر قبیله‌ای یکجانشین می‌شد، مثل قریش که در مکه یکجانشین شد، ویژگی‌های روحی و اجتماعی که در قبیله و بین اعراب بدوی بود همراه او در شهر به حیات خود ادامه می‌داد (سام دلیری، ۱۳۸۴: ۷۹).

گفتنی است در اینجا شهر و شهرنشینی به مفهوم جامعه‌شناختی امروز آن نیست؛ بلکه به معنی استقرار دائمی در سرزمینی خاص است که در سطح ادراک و فرهنگ، بین روش آنها با بدوی‌های جاهلی نقاط مشترک و مشابهی وجود دارد. شهروندان در مکه درحالی‌که نوعی سادگی بومی عربی را در آداب و رسوم و نهادهای اجتماعی خود حفظ کرده بودند، در روابط بازرگانی و سیاسی خویش با قبایل عرب و مقام‌های رومی اطلاعات وسیعی از مردم و شهرهای مختلف به دست آورده بودند (کافی، ۱۳۷۹: ۱۳۱؛ جوادعلی، ۱۳۷۶: ۱۴۲/۱).

درواقع، افراد به چند علت از مقررات و آداب و رسوم گروه پیروی می‌کنند:

۱. در اثر تلقین وجهه؛ زیرا گروه قدرت و اهمیت دارد و مردم افکاری را می‌پذیرند که از گروه برمی‌خیزد؛
۲. فرد بیشتر اوقات جز آداب و رسوم جامعه خود، آداب و رسوم دیگری را نمی‌شناسد. افرادی که این گروه را تشکیل می‌دهند طوری رفتار می‌کنند گویی راه دیگری به نظرشان نمی‌آید؛
۳. کسی که از اعمال عادی حیات اجتماعی و اقتصادی گروه خود پیروی نکند، بسیار زود به صورت فردی درمی‌آید که از شبکه حقوق و وظایف متقابل که حیات

همان‌طور که مشاهده می‌شود در این سنخ، فاصله بین قبایل عدنانی و قحطانی در همراهی حداقلی آنها با پیامبر(ص) به میزان کمی رسید و به هم نزدیک شد. با وجود این باید توجه کرد که در این سنخ نیز قبایل قحطانی در همراهی حداقلی با پیامبر(ص)، در مقایسه با قبایل عدنانی، در جایگاه برتری بودند.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود در سنخ غیرهمراه، عدنانیان گوی سبقت را از قحطانیان ربودند و بیشتر قبایل و طوایف مخالف پیامبر(ص) و مسلمانان از عدنانیان بودند.



نمودار ۷- همبستگی نسب قبایل و میزان همراهی در سنخ پنجم

تحلیل رفتارشناسی

بُعد اجتماعی و فرهنگی

نظام اجتماعی موجود در مکه بر قبیله و چادرنشینی متکی بود که این نیز خود به اوضاع اقلیمی شبه‌جزیره وابسته بود. همبستگی و وفاداری قبیله‌ای در محیط خشن صحرا، مبنای سیستم اخلاقی متمایزی بود که مونتگمری وات (Montgomery Waat) از آن با عنوان «انسان‌گرایی قبیله‌ای» یاد می‌کند؛ یعنی التزام شخص به اینکه قبیله از خود فرد برتر و شرافتمندتر است و این اصل اساسی جامعه قبیله‌ای محسوب می‌شد (ترنر،

جامعه به آن وابستگی دارد، طرد شده است. این مجازات ممکن است با قهر و جبر همراه باشد؛ اما در اجتماع‌های کوچک، مجازات بیشتر به این صورت است که فرد متخلف را مسخره می‌کنند. این نمونه را در رفتار قریش علیه پیامبر (ص) می‌بینیم که ایشان را مسخره می‌کردند؛

۴. احتیاج مادی موجب شرکت در مبادله‌های اجتماعی و اقتصادی جامعه می‌شود (کلماین برگ، ۱۳۶۹: ۵۱۲). به‌طور کلی باید گفت چون افراد این‌طور آموخته‌اند که باید از آنها پیروی کنند، از قواعد نهادها پیروی می‌کنند و بی‌هیچ پرسشی درباره‌ی چرایی وجود آن و درستی یا نادرستی آنها، فقط تبعیت و پیروی می‌کنند و به‌علت مجازات‌هایی که در صورت نادیده‌گرفتن قواعد در انتظارشان است، اطاعت از این قوانین را از بی‌توجهی به آنها و عواقب آن بهتر می‌دانند (کوتن، ۱۳۷۹: ۱۷۰).

در این زمان مؤلفه‌های فرهنگی اعراب مکه حول دو محور دین و زبان برقرار بود. بت‌پرستی آنها و احترامشان به بت‌ها به‌علت تکریم و بزرگداشت سنت‌های برجای‌مانده از اجدادشان بود. از نظر فرهنگی، هم‌زمان با بعثت پیامبر (ص) در مکه به چند ویژگی باید توجه کرد:

۱. سازگاری (adaptation): به این معنا که در این زمان، نظام فرهنگی و اجتماعی مکه با وضعیت موجود در افکار و اعتقادات مردم شبه‌جزیره یا حداقل حجاز و تهامه سازگاری داشت و در سایر نقاط شبه‌جزیره قدرت اقتصادی و فرهنگی، برتر از آنچه در مکه بود، به چشم نمی‌آید.

۲. از نظر قریش، دستیابی به هدف مهم‌ترین موضوع بود؛ زیرا فقط تولیت و سرپرستی کعبه، حفظ موقعیت‌ها و امتیازهای اعتباربخش برای قریش، کسب ثروت از راه تجارت و حفظ میراث اجدادی اهداف

واقعی آنها بود.

۳. انسجام و یگانگی که به‌علت نظام اجتماعی قبیله‌ای که بر مکه بود، در میان آنها وجود داشت. سیستم قبیله افراد را یکپارچه می‌کند و فرهنگ حاکم بر قبیله، جهت‌دهنده رفتار و انسجام‌بخش نظام حاکم بر قبیله است.

۴. حفظ الگوی فرهنگی ازسوی آنها که درواقع، حفظ نظام فرهنگی مسلط بر جامعه آنها بر سنت، دین، اخلاق و آداب و رسوم مبتنی بود (برزگر، ۱۳۸۱: ۶۱).

با تمام این نمونه‌ها، باید به این نکته نیز توجه کرد که در نظام اجتماعی مکه تعادل وجود داشت؛ زیرا به‌صورت عمده تغییری در آن شکل نگرفت و پیشرفت‌های اقتصادی و مادی نبود تعادل را برای آنها به همراه نداشت.

بُعد سیاسی

از میان قبیله‌های قریش بنی‌هاشم، بنی‌امیه، بنی‌مخزوم و بنی‌عبدالدار از سایرین اهمیت بیشتری داشتند و در میان مخالفان پیامبر (ص) نیز بنی‌امیه، بنی‌مخزوم و بنی‌عبدالدار از دیگران مهم‌تر بودند و بسیاری از اقدامات علیه ایشان را نیز همین سه قبیله رهبری و هدایت می‌کردند.

میان بنی‌هاشم و بنی‌امیه رقابت و خصومت وجود داشت (ابن‌هشام، ۱۹۸۵: ۱۳۸/۱؛ ارزقی، ۱۳۶۸: ۹۳) که نمونه آن را در گفتار حکم‌بن‌هشام مخزومی، ابوجهل، می‌بینیم. او درباره‌ی پیامبر (ص) به اخنس‌بن‌شریق ثقفی گفت:

«بین مخزوم و بنی‌عبدمناف در شرف و بزرگی دعوا بود و در این موضوع، آنها به ما طمع و حسادت می‌کردند و برای عقب‌نماندن از ما گفتن در میان ما کسی هست که از آسمان سخن می‌گوید؟» (واقدی، ۱۴۰۹: ۳۰/۱). یا اینکه می‌گفتند: «چرا قرآن بر غلام بنی عبدالمطلب وحی می‌شود و نه بر بزرگ ما ولیدبن‌مغیره

یا بزرگی از ثقیف؟» (یحیی الملاح، ۱۴۲۵: ۱۳۲).

باتوجه به این سخنان آیا ممکن است بگوییم اگر پیامبر(ص) از میان خود آنان بود، شاید به جای آن همه مخالفت و کارشکنی با ایشان در امر دعوت، از این امر برای برتری بیشتر خود بر سایر قبایل استفاده می‌کردند. اگر به گفته آنها قرآن بر ولید بن مغیره نازل می‌شد، رویکرد آنها چگونه می‌شد (سباعی، ۱۳۸۵: ۹۴).

اسلام با اشرافیت آنها مخالف بود و اشراف و بزرگان آنها در صدر این مخالفان قرار گرفتند تا جایگاه و موقعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود را حفظ کنند (یحیی الملاح، ۱۴۲۵: ۱۳۵).

بعد اقتصادی

مقارن ظهور اسلام، تجار از مکه کالاهای چین و هند را به بندرهای مدیترانه می‌بردند و ادویه و گیاهان را جابه‌جا می‌کردند و محصولات شبه‌جزیره همچون مر، کندر و بخور را برای تجارت با خود حمل می‌کردند (کافی، ۱۲۷۹: ۳۰؛ طبری، ۱۹۶۷: ۲۵۲/۲).

مکه واسطه تجارت شمال و جنوب عربستان بود و زمانی که ایران و روم حکومت‌های جنوبی را از بین بردند، نقش واسطه‌گری مکه به نقش مستقیم در این امر تبدیل شد (گراوند، ۱۳۹۴: ۷۹).

تجارت در مکه شکل‌گیری طبقه‌ای از اشراف را باعث شد (ابن هشام، ۱۹۸۵: ۱۴۷/۱) که علاوه بر تجارت به رباخواری نیز اشتغال ورزیدند و با حضور در بازارهای موسمی، کسب‌وکار کردند. بردگان، کنیزان و کارگران طبقه زیرین بودند و حد فاصل این دو طبقه اجتماعی، طبقه متوسطی بود که به پیشه‌وری، خرده تجارت و دامداری اشتغال داشت.

آنچه سران و تجار بزرگ قریش را به مخالفت با پیامبر(ص) ترغیب کرد، ترس از به خطر افتادن تجارتشان و از دست رفتن تولید کعبه بود که به علت

نفی پرستش بت‌ها احساس می‌شد.

ازسوی دیگر، باتوجه به اینکه بیشتر مخالفان پیامبر(ص) را تجار و اشراف تشکیل می‌دادند، این امکان وجود دارد که نظریهٔ ماکس وبر را در این باره ارزیابی کرد؛ زیرا او در تقسیم‌بندی سلسله‌مراتب گروه‌های تشکیل‌دهندهٔ جامعه و رویکردشان در برابر احساسات مذهبی، بازرگانان ثروتمند و سرمایه‌دار را از قشرهایی می‌داند که اعتقادات مذهبی شدیدی ندارند یا به رستگاری اخلاق مذهبی علاقه‌مند نیستند. او می‌گوید هر کجا شکاک‌بودن یا بی‌تفاوت‌بودن به دین وجود داشته باشد، رویکرد بازرگانان و سرمایه‌داران بزرگ نیز باید رواج داشته باشد. از نظر او، این طبقات متوسط و ضعیف مناطق شهری هستند که حاملان واقعی دین‌های اخلاقی‌اند (همیلتون، ۱۳۷۷: ۲۴۵؛ فروند، ۱۳۶۲: ۲۱۲).

بعد دینی

دورکیم هدف از مطالعهٔ ابتدایی‌ترین صور دینی را فهم طبیعت دینی بشر می‌داند که برای آن فقط نباید دین‌های پیشرفته موجود را بررسی کرد و باید به منشأ و خاستگاه آنها توجه کرد. به عبارت دیگر، هر سیستم دینی را زمانی باید ابتدایی‌ترین سیستم خواند که دو شرط در آن ملاحظه شود: نخست زمانی که آن سیستم در جامعه ای یافت می‌شود که سازمان آن به ساده‌ترین صورت ممکن باشد و دوم وقتی ممکن نباشد آن را با استفاده از عناصر اخذشده از دینی پیشین بیان کرد (کاظمی‌آرانی، ۱۳۸۹: ۲۸).

از دیدگاه او دین چهار کارکرد دارد: دین در جایگاه نیروی اجتماعی انضباط‌بخش، نیروی اجتماعی انسجام‌بخش، نیروی اجتماعی حیات‌بخش و نیروی اجتماعی خوش‌بختی‌بخش.

از نظر او، توتیمسم ریشه‌ای‌ترین و اساسی‌ترین دین است (خرمشاهی، ۱۳۷۲: ۱۳۹) و تمام انواع دین از آن

مشتق می‌شود. توتمیسم خود محصول هیچ‌یک از ادیان نیست، ظاهری دارد و باطنی. در ظاهر، عبادت حیوان، گیاه یا شیء بی‌جان است؛ یعنی افراد قبیله حیوان، گیاه و... را می‌پرستند؛ ولی توتمیسم باطنی هم دارد. افراد قبیله در حقیقت به فراسوی این توتم‌ها توجه می‌کنند. آنها نیرویی بی‌نام و نشان و غیرمشخص را می‌پرستند که به همراه این اشیاست. شاید این خداست که در توتم تجلی کرده است؛ ولی در حقیقت خدایی بدون نام و تاریخ است که دورکیم آن را «اصل توتمی» می‌نامد (کاظمی‌آرانی، ۱۳۸۹: ۳۸).

آنچه منظور نظر دورکیم است در بت‌پرستی اعراب دریافت می‌شود. دربارهٔ اوضاع مذهبی اعراب در جاهلیت حضرت علی (ع) چنین می‌فرماید: «مردم آن روز دارای مذهب‌های گوناگون و بدعت‌های مختلف و طوایف متفرق بودند. گروهی خداوند را به خلقتش تشبیه می‌کردند و برای او اعضایی قائل می‌شدند، برخی در اسم او تصرف می‌کردند که لات را از الله و عزری را از عزیز گرفته بودند. جمعی به غیر او اشاره می‌کردند» (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۶: ۱۵).

اشتیاق آنها به حفظ وضع موجود، باوجود نبود تفاوت در پرستش بت‌ها یا خدای در آسمان‌ها، در این درخواست آنها از پیامبر دیده می‌شود که به ایشان می‌گفتند یکسال تو بر آیین ما باش و یکسال ما بر آیین تو (ابن‌هشام، ۱۳۹۶ق: ۱/۳۸۸). یا در ماجرای غرانیق که واقعه رخ داده را تأیید بت‌های خود ازسوی پیامبر دانستند و همگی خشنود شدند و سجده کردند.

با ظهور اسلام آنچه برای آنها رخ داد این بود که تعالیم اسلام نوعی کژکارکرد برای آنها محسوب می‌شود و برهم‌زننده ساختارهایی است که افراد جامعه پذیرفته‌اند؛ پس بدیهی بود که با آن به مخالفت برخیزند؛ زیرا در جامعه با گروهی از افراد روبه‌رو هستیم که با داده‌های فرهنگی موجود در جامعه خود

موافقت کرده‌اند یا به تطابق رسیده‌اند و بیشترین‌ها را تشکیل می‌دهند و از نظر رابرت کینگ، همین بیشترین‌ها ملاک است و ملاک، هر پدیده‌ای است که در عمل رخ می‌دهد و برای زندگی بیشتر مردم فایده بخش است. دربارهٔ بیشترین‌های جامعه مکه باید گفت آنها در زمرهٔ انسان‌هایی بودند که ایدئال‌های خود را از واقعیت‌های عینی و خارجی می‌گرفتند؛ یعنی آنها آینده را واقعه‌ای جز تکرار گذشته نمی‌دانستند و برای آنها پیشرفت و توسعه معنایی نداشت. آنها در حلقهٔ تنگ تقلید از گذشتگان خود اسیر شده بودند و تغییر و تحولی را بر نمی‌تابیدند (حاجی احمدی، ۱۳۸۵: ۱۴۵).

این همان معنایی است که خداوند در قرآن و در سوره مائده آیه ۱۰۴، بقره آیه ۱۷۰ و هود آیه ۶۲ به آن اشاره می‌کند که اعراب به پیامبر می‌گفتند آنچه از پدرانشان به آنها رسیده است کافی است و برای آنها بس است. برای چنین افراد مقید به گذشته، هر پدیده‌ای که رنگ و معنایی متفاوت داشته باشد کژکارکرد محسوب می‌شود و با آن مخالفت می‌کنند. به‌طور کلی هر الگوی اجتماعی برای بخش‌هایی از نظام کارکردی و برای بخشی دیگر کژکارکرد است (جوادی یگانه، ۱۳۷۸: ۲۳) و دربارهٔ قریش و مواجهه آنان با اسلام این وضوح صدق پیدا می‌کند.

در امر پذیرش اسلام و پیامبر اسلام (ص)، رویکرد مردم یثرب با مردم مکه متفاوت بود که علت‌های این تفاوت نیز متعدد و درخور توجه است. مردم یثرب در برابر مردم مکه نسب، نوع زندگی و معیشت متفاوتی داشتند. به‌گفتهٔ ماکس وبر دهقانان به‌علت تماس بی‌واسطه و دائمی که با طبیعت دارند به صور فوق طبیعی از مراتب امور عینی تعلق خاطر بیشتری نشان می‌دهند؛ درحالی‌که سرشت فعالیت تجار با امور دنیوی مجانست بیشتری دارد تا با امور روحانی و هرچه بازرگانان و صاحبان صنایع نیرومندتر شوند، به مسائل

آن دنیا بی‌رغبت‌تر می‌شوند. دربارهٔ مردم یثرب و مکه نیز این تفاوت وجود داشت (فروند، ۱۳۶۲: ۲۱۲). هرچند برای مردم مکه مبانی و تعالیم اسلام برهم‌زنندهٔ ساختار حاکم بر آنجا بود، برای مردم یثرب پیام‌آور صلح بود. ازسوی دیگر، شیوهٔ زندگی زراعتی و کشاورزی در یثرب مانع از ایجاد شکاف طبقاتی می‌شد که همانند روشی که در مکه وجود داشت، جلوی پذیرش اسلام را بگیرد (جعفریان، ۱۳۷۳: ۱۲۳). در یثرب این سران قبایل بودند که با پذیرش اسلام، زمینهٔ پذیرش افراد قبیله خود را فراهم می‌کردند؛ مثل آنچه در قبیله بنی‌عبدالاشهل رخ داد. درحالی‌که در مکه این سران قبایل و شیوخ بودند که به مخالفت با پیامبر و تازه‌مسلمانان برمی‌خاستند و کسانی که مسلمان می‌شدند بیشتر از جوانان و افراد طبقات متوسط و ضعیف جامعه بودند (سام دلیری، ۱۳۸۴: ۸۲).

نکتهٔ دیگر آن است که مردم یثرب از اعراب قحطانی بودند که سابقهٔ تمدنی داشتند و در مجاورت با یهودیان یکتاپرست، با اندیشه‌های دینی نیز بیگانه نبودند. شهرنشینی آنها فقط به معنی استقرار دائمی در سرزمین خاص معنی می‌شد؛ اما ممکن بود در مقایسه با بادیه‌نشین‌ها، آستانهٔ تحمل آنها را برای پذیرش فرهنگ‌های جدید افزایش دهد و این معنی را به اثبات برساند که وبری‌ها یا بادیه‌نشین‌ها در برابر اسلام ناسازگارتر و خصمانه‌تر عمل می‌کنند. در کنار این موضوع باید توجه کرد وجود سابقهٔ تمدنی میان آنها، به معنی دورماندن آنها از نزاع نبود (جعفریان، ۱۳۷۳: ۱۱۹). آنها از یهودیان یثرب شنیده بودند که پیامبر آخرالزمان ظهور خواهد کرد و اعراب بت‌پرست را نابود خواهد کرد. در دشمنی یهودی‌ها با برخی از خزرچی‌ها آنها می‌گفتند پیامبری مبعوث خواهد شد که زمان ظهور او نزدیک است و ما از او پیروی می‌کنیم و

به‌همراه او، شما را همچون قوم عاد و ثمود خواهیم کشت و تمام عرب زیر لوای او خواهند آمد. آنها خود را اولین قومی می‌دانستند که به او ملحق می‌شوند و از او متابعت می‌کنند. به همین علت، ذهنیت اعراب یثرب به ظهور پیامبر و دعوت او آمادگی داشت و علتی برای عقب‌ماندن از پذیرش این موضوع در برابر یهودیان وجود نداشت (سام دلیری، ۱۳۸۴: ۳۳؛ گودرزی، ۱۳۸۵: ۱۴۳).

به‌طور کلی براساس نظریهٔ رابرت کینگ مورتن که بدان اشاره شد، در نقطهٔ مقابل مکه‌ای که اسلام و مبانی دعوت برای آنها کژکارکرد محسوب می‌شد که برهم زنندهٔ ساختار فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی موجود بر جامعه بود، در یثرب پذیرش اسلام نقش کارکردی داشت و ایجادکنندهٔ ثبات، برتری، صلح و آرامش برای آنها بود. شاید این ادعا درست باشد که مردم یثرب از اینکه با پذیرش حمایت از پیامبر و گسترش امر دعوت بر سایر قبایل و نیز قریش برتری یابند، راضی و خرسند بودند و در این موضوع برای خود نیز منفعتی دنبال می‌کردند.

نتیجه

در تحلیل رفتارشناسی قبایل عرب ساکن حجاز در مقابل دعوت پیامبر(ص) و در پاسخ به پرسش اول مبنی بر چگونگی تأثیر ساختار و گرایش‌های قبیله‌ای در همراهی کردن یا همراهی نکردن با پیامبر(ص) در چارچوب انتساب قحطانی‌بودن یا عدنانی‌بودن آنها، باید بیان کرد که برحسب نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل و بررسی جامعهٔ آماری این قبایل و طوایف که ۱۰۸ قبیله و طایفه مهم آنها را دربرمی‌گرفت، در پنج سنخ همراه کامل، همراه حداکثری، نیمه‌همراه، همراه حداقلی و غیرهمراه، بیشترین آمار به سنخ غیرهمراه مربوط شد

که رقمی نزدیک به ۸۷/۵۵ درصد را شامل شد. پس از آن در سنخ همراه کامل، در حکم سنخ مقابل با سنخ غیرهمراه، براساس شاخصه‌های مدنظر ۲۰ درصد از قبایل و طوایف جای گرفتند. در این بین باید توجه کرد که نسب قحطانیان و عدنانیان نیز بررسی شد و براساس آن مشخص شد در سنخ غیرهمراه بیشترین‌های قبایل و طوایف به نسب عدنانی و مضری منتسب بودند؛ در حالی که بیشترین قبایل و طوایفی که در سنخ همراه کامل قرار گرفتند به نسب قحطانیان متعلق بودند. در پاسخ به پرسش دوم نیز باید گفت در مواجهه قبایل عرب ساکن حجاز در مقابل دعوت پیامبر اسلام (ص) عوامل محیطی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ابعاد فوق بررسی شد؛ سپس مشخص شد حفظ و بقای نظامی اقتصادی و منزلت اجتماعی ناشی از داشتن تولیت کعبه برای قریش، در جایگاه بهترین قبیله شبه جزیره و سردمدار کفار، مهم‌ترین عامل شکل‌دهنده همراهی کردن یا همراه نکردن آنها در امر دعوت پیامبر اسلام (ص) بود.

کتابنامه

الف. کتاب

- . ابوالفداء، اسماعیل بن علی، (۲۰۰۷)، تقویم البلدان، قاهره: مکتبه الثقافه الدینیّه.
- . ابن اسحاق، (۱۳۹۸)، السیره و المغاره، تحقیق الدكتور سهیل زکار، بیروت: دارالفکر.
- . ابن هشام، (۱۹۸۵)، السیره النبویه، مصطفی السقا و دیگران، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- . ابن حبیب، محمد بن حبیب، (بی تا)، المنطق فی اخبار قریض، محقق خورشید احمد فاروق، بیروت: عالم‌الکتب.
- . ابن حزم، علی بن احمد، (بی تا)، جمهره انساب العرب،

- محقق لجنه من العلماء، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- . ابن زریق، حمید، (۱۴۲۹)، الصحیفه القحطانیه، محقق حسن محمد نابوده، بیروت: دارالبارودی.
- . ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، (۱۴۲۲)، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- . ابن عبدربه، ابن عمر احمد بن محمد، (۱۴۰۶)، العقد العزیز، تصحیح احمد امین احمد الزین و ابراهیم الابیاری، بیروت: دارالکتب العربی.
- . ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، (بی تا)، لسان العرب، بیروت: دارصادر.
- . برایان، اس. ترنر، (۱۳۸۰)، وبر و اسلام با پانوشتهای انتقادی و مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی ماکس وبر، ترجمه حسین بستان و دیگران، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- . بحرانی، هاشم بن سلیمان، (۱۴۱۶)، تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت.
- . بلاغی، عبدالحجه، (بی تا)، حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر، قم: حکمت.
- . بلادزی، احمد بن یحیی، (۱۴۱۷)، انساب الاشراف، محقق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر.
- . ثعالبی، عبدالعزیز، (۱۴۰۶)، معجزه محمد (ص)، محقق محمد بعلاوی، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- . ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، (۱۴۲۲)، تفسیر الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- . جمیلی، سید، (۲۰۰۳)، غزوات النبی، بیروت: دار و مکتبه الهلان.
- . جوادعلی، (۱۹۷۶)، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت: دارالعلم للملایین.

- حمیدالله، محمد، (۱۳۷۷)، نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد(ص)، مترجم محمد حسینی، تهران: سروش.
- دحلان، احمد زینی، (۱۴۲۱)، اسیره النبویه، بیروت: دارالفکر.
- دمیاطی، عبدالمومن بن خلف، (۱۴۲۹)، اخبار قبائل الخزرج، محقق عبدالعزیز بن عمر بن محمد بتی، ریاض: وزارة التعليم العالي الجامعه الاسلاميه بالمدينه المنوره.
- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین، (۱۳۷۲)، دین پژوهش، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۳۸۶)، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، تهران: مشعر.
- سباعی، احمد، (۱۳۸۵)، تاریخ مکه از آغاز تا پایان دولت شرفای مکه، مترجم رسول جعفریان، تهران: مشعر.
- سهیلی، عبدالرحمن بن عبدالله، (بی‌تا)، روض الانف فی شرح السیره النبویه ابن هشام، شارح عبدالرحمن وکیل، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- صالح‌احمد، علی، (۱۳۷۵)، حجاز در صدر اسلام، مترجم عبدالمحمد آیتی، تهران: مشعر.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۶۰)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: فراهانی.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۹۶۷)، تاریخ الرسل و الملوک، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث.
- فروند، ژولین، (۱۳۶۲)، جامعه‌شناسی ماکس وبر، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: نیکان.
- فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۴۱۵)، تفسیر الصافی، تهران: الصدر.
- قاسم بن سلام، ابو عبید، (بی‌تا)، النسب، محقق مریم محمدخیر، بیروت: دارالفکر.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، (۱۳۶۸)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- کاظمی آرانی، فاطمه، (۱۳۸۹)، جامعه‌شناسی دین از دیدگاه دورکیم و ابن سینا، قم: اندیشه.
- کوئن، بروس، (۱۳۷۹)، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی، رضا فاضلی، تهران: سمت.
- کحاله، عمر رضا، (۱۴۱۴)، معجم قبائل العرب، بیروت: الرساله.
- مقریزی، احمد بن علی، (۱۴۲۰)، امتاع الاسماع بما للنبی من الاحوال والاموال والحفده والمتاع، محقق محمد عبدالحمید نمیزی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- منتظرالقائم، اصغر، (۱۳۸۰)، نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت(ع) در قرن اول هجری، قم: بوستان کتاب.
- مقدسی، مطهر بن طاهر، (بی‌تا)، البدء و التاریخ، مصر: مکتبه الثقافه الدینیّه.
- میلز، رایت و هانس گرت، (۱۳۸۰)، منش فرد و ساختار اجتماعی، اکبر اصغری، تهران: آگه.
- واقدی، محمد بن عمر، (۱۴۰۹)، المغازی، محقق مارسدن، جونز، ج ۳، بیروت: الاعلمی.
- وبر، ماکس، (۱۳۷۴)، اقتصاد و جامعه، عباس منوچهری، مهرداد ترابی‌نژاد و مصطفی عمارزاده، تهران: مولی.
- وشنوی، قوام‌الدین محمد، (۱۳۷۴)، حیاة النبی و السیره، اشراف رضا استادی، قم: اسوه.
- وهب بن منبه، (بی‌تا)، التیجان فی ملوک حمیر، محقق علی قملانی، صنعاء: مرکز الدراسات والابحاث الیمنیه.
- همیلتون، ملکم، (۱۳۷۷)، جامعه‌شناسی دین، محسن ثلاثی، تهران: تیبان.

ب. مقاله

- . الاحیوی، راشد بن حمدان، (۱۴۰۸)، «قبیله هذیل و احوالها التذیمه»، مجله العرب، ش ۳ و ۴، ص ۱۸۹ تا ۲۴۴.
- . التحافی، عبدالقادر، (۱۴۱۶)، «یوم الاحزاب معركة الخندق»، المورد، ش ۴، ص ۱۸ تا ۱۸.
- . جعفریان، رسول، (۱۳۷۳)، «نفوذ اسلام در یثرب»، میقات حج، ش ۷، ص ۱۱۴ تا ۱۲۵.
- . مرادی نسب، حسین، (۱۳۸۱)، «نقش بنی عبدالاشهل در تجولات مدینه در دوران رسول اکرم(ص)»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۶۱ و ۶۲، ص ۱۱۰ تا ۱۳۱.
- . حاجی احمدی، محمودی، (۱۳۸۵)، «پیامبر اسلام و تغییر ساختار فرهنگی جامعه جامعی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ش ۴۵ و ۴۶، ص ۱۶۴ تا ۱۶۴.
- . حسینی قلعه بهمن، سیداکبر، (۱۳۸۹)، «جستاری کوتاه در بت پرستی جزیره العرب پیش از اسلام»، معرفت، ش ۱۵۸، ص ۹۹ تا ۱۱۲.
- . سام دلیری، کاظم، (۱۳۸۴)، «بررسی جامعه شناختی عدم گسترش اسلام در مکه و شکوفاشدن آن در مدینه»، مجله علمی اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۵، ص ۷۵ تا ۱۰۶.
- . غلامی دهقی، علی، (۱۳۸۲)، «گونه شناسی پرستش در حجاز عصر جاهلی»، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، ۲۵۴ تا ۲۰۷.
- . کافی، مجید، (۱۳۷۹)، «جامع شناسی تاریخی دوران بعثت»، روش شناسی علوم انسانی، ش ۲۴ و ۲۵، ص ۱۲۷ تا ۱۵۵.
- . گودرزی، علی، (۱۳۸۵)، «علل تسریع گسترش اسلام در یثرب»، میقات حج، ش ۷۶، ص ۱۴۰ تا ۱۶۱.

- . گراوند، مجتبی، (۱۳۹۴)، «تأثیر شرایط اقلیمی عربستان بر وضعیت اقتصادی مکه و مدینه پیش از اسلام»، رهیافت تاریخی، ش ۱۳، ص ۷۳ تا ۹۷.
- . الملاح، ا.د. هاشم یحیی، (۱۴۲۵)، «حکومة الملا فی مکه منذ ظهور الاسلام و حتی الفتح»، مجله الجمع العلمي العراقي، ش ۱۱۲، ص ۱۲۹ تا ۱۶۸.
- . ولوی، علی محمد، (۱۳۷۹)، «زمینه های اجتماعی واقعه عاشورا»، مجله تاریخ اسلام، ش ۱، ص ۱۹۶ تا ۲۰۶.
- . ----- و هدیه تقوی، (۱۳۹۱)، «سنخ شناسی و تبیین رفتاری صحابه پیامبر(ص) در غزوه تبوک»، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، ش ۱، ص ۱۱۳ تا ۱۳۰.
- . ----- و خدیجه سهراب زاده، (۱۳۹۰)، «تأثیر وضعیت اقتصادی اصحاب شاخص بر میزان همراهی آنان در غزوات»، مطالعات تاریخ فرهنگی، س ۳، ش ۱۰، ص ۱۳۳ تا ۱۵۷.

ج. مجموعه مقاله ها

- . الشیبان، محمد عبدالهادی، (۱۳۸۹)، «رابطه مسلمانان با قبایل اطراف مدینه در عهد پیامبر»، ترجمه شهلا بختیاری، گردآورنده محمد عبده یمانی و دیگران، غزوه بدر کبری، قم: کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ص ۴۷ تا ۴۷.
- . احمد اصم، اصم عبدالحافظ، (۱۳۸۹)، «آثار امنیتی نبرد بدر کبری: رویکرد جغرافیایی»، ترجمه شهلا بختیاری، گردآورنده محمد عبده یمانی و دیگران، غزوه بدر کبری، قم: کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ص ۱۸۱ تا ۲۰۱.